

# اشعار نویافته نرگسی ابهری

۴۹-۶۲

چکیده: نرگسی ابهری از شاعران قرن نهم و دهم هجری است و نسخه‌های اندکی از دیوانش تا روزگار ما باقی مانده و به چاپ رسیده است. او شاعری غزل‌پرداز و عاشقانه‌سراسر است و در رباعی و مثنوی نیز دستی داشته است. دیوان نرگسی ابهری به همت حمیدرضا قلیچ خانی تصحیح و در سال ۱۳۷۶ منتشر شده است. تصحیح دیوان، بر مبنای دو دستنویس اصلی (نسخه کتابخانه ملک و دانشگاه تهران) و دو دستنویس تکمیلی صورت گرفته است. دیوان چاپی، فقط چهار رباعی دارد که هر چهار، سروده خاقانی شروانی است. همچنین، فاقد برخی از غزل‌ها و رباعیات شاعر است. مادر دستنویس از دیوان نرگسی که در ۹۵۹ ق کتابت شده و در کتابخانه مونیخ نگهداری می‌شود، ۹۴ بیت افزوده یافتیم که در مقاله حاضر، به نقل آن‌ها می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: غزل فارسی، اشعار نویافته، نرگسی ابهری، خاقانی شروانی

Nargesi Abhari's Newly Found Poems  
Seyyed Ali Mirfazli

**Abstract:** Nargesi Abhari is one of the poets of the ninth and tenth centuries AH and few copies of her Divan have survived to the present day and have been published. He is a lyrical and romantic poet and has also been involved in quatrains and Mathnavi. Nargesi Abhari's Divan has been edited by Hamid Reza Ghehlichkhani and published in 1997. The edition of the Divan has been done based on two main manuscripts (the manuscripts of Malek Library and the University of Tehran) and two other supplementary manuscripts. The printed divan has only four quatrains, all four of which are composed by Khaghani Shervani. It also lacks some of the poet's sonnets and quatrains. We found 94 extra verses in a manuscript of Nargesi's Divan written in 959 AH and is kept in the Munich Library, which we will discuss in the present article.

Keywords: Persian Ghazal, Newly Found Poems, Nargesi Abhari, Khaghani Shervani

أشعار حديثة الاكتشاف للنجسي الأبهري  
السيد علي ميرأفضلي

الخلاصة: النجسي الأبهري هو أحد شعراء القرنين التاسع والعاشر الهجريين، والذي وصل إلى عصرنا الحاضر من نسخ ديوانه هو عدد قليل تمت طباعته. ولهذا الشاعر قصائد في الغزل والحب، مثلما كانت له بعض الرباعيات والمثنويات أيضاً. وقد تم تصحيح ديوان النجسي الأبهري على يد حميد رضا قليج خاني وصدر في السنة 1376. وكانت عملية تصحيح هذا الديوان اعتماداً على نسختين أصليتين هما نسخة مكتبة ملك ونسخة جامعة طهران، وعلى نسختين تكمليتين أيضاً. والديوان المطبوع فيه أربعة رباعيات فقط، جميعها من نظم خاقاني شرواني، وهو يفتقر إلى بعض قصائد الشاعر الغزلية ورباعياته. وقد وجدنا في إحدى النسخ الخطية من ديوان نرجسي مكتوبة في سنة 959 الهجرية وموجودة في مكتبة مدينة ميونيخ الألمانية 94 بيتاً إضافياً يخلو ديوانه المطبوع منها وقد ذكرناها في المقال الحالي. المفردات الأساسية: الغزل الفارسي، الأشعار المكتشفة حديثاً، نجسي أبهري، خاقاني شرواني.

نرگسی ابهری از غزلسرایان سده نهم و دهم هجری است. به نوشته سام میرزا، مدتی محتسب هرات بود و در آخر به قندهار رفت. وی تاریخ مرگ نرگسی را سال ۹۳۸ هجری رقم زده و گوید در سن ۶۰ سالگی فوت کرده است (صفوی، ۱۷۲). بنابراین، تاریخ تولد شاعر در حدود ۸۷۸ ق خواهد بود. امیرعلیشیر در روزگار جوانی نرگسی با او در مرو ملاقات کرده و پنداشته از اهالی آنجاست (فخری هروی، ۲۱۹). سام میرزا، داستانی از ملاقات هاتفی و نرگسی نقل کرده و از قول هاتفی او را «نحس مردک» نامیده است (صفوی، ۱۷۱). مؤلف عرفات العاشقین نیز به مناظره و مشاعره نرگسی و هلالی اشاره داشته و آورده است: «در مجلسی به هلالی گفت که تخلص تو به غایت غلامانه واقع شده، او در پاسخ گفت: بلی، چنانچه تخلص تو کنیزانه است» (بلیانی، ۶: ۳۸۸۰). از نرگسی ابهری، دیوان شعری در حدود ۱۵۰۰ بیت باقی مانده که اغلب آن را غزل‌های شاعر تشکیل می‌دهد. غزل‌های نرگسی اغلب کوتاه و در توصیف حالات عاشقانه است و از این حیث او را می‌توان یکی از شاعران «مکتب وقوع» به شمار آورد. غزلیات نرگسی در زمان حیاتش مورد توجه محافل ادبی بوده و فخری هروی، چهارده غزل او را در مجموعه غزلیات تحفة الحبيب که به سال ۹۲۹ ق فراهم آورده، نقل کرده است (رک. گلچین معانی، ۱۵).

دیوان نرگسی ابهری یک نوبت به همت حمیدرضا قلیچ خانی تصحیح و در سال ۱۳۷۶ توسط انتشارات روزنه چاپ شده است. تصحیح دیوان، بر مبنای دو دستنویس اصلی (نسخه ۵۲۳۳ کتابخانه ملک و ۴۱۰۱ دانشگاه تهران) و دو دستنویس تکمیلی صورت گرفته است. این دیوان در بردارنده ۲۹۸ غزل، چهار رباعی، قطعات و اشعار پراکنده شاعر است. سام میرزا در تذکره خود، در انتهای منتخب اشعار نرگسی، مثنوی در پاسخ مخزن الاسرار نظامی را از آثار این شاعر دانسته و دو بیت آن را نقل کرده است (صفوی، ۱۷۲). اثری از این منظومه در فهرست‌ها به دست نیامد. در همان عصر نرگسی ابهری، شاعر دیگری از مردم هرات می‌زیست که تخلص نرگسی داشت و بعداً آن را به «آهی» تغییر داد (رک. فخری، ۱۹۶-۱۹۷). مصحح دیوان نرگسی ابهری متوجه تفاوت این دو شخص نشده و سرگذشت او را از مجالس النفاثس امیرعلیشیر در مقدمه کتاب نقل کرده (نرگسی، ۲۳) و بیت این شاعر را نیز در شمار اشعار نرگسی ابهری جای داده است (همان، ۱۴۴).

جناب قلیچ خانی، هنگام تصحیح دیوان نرگسی ابهری دستش از دستنویس شماره ۴۰۶۲ دانشگاه تهران کوتاه بوده است. این نسخه، مشتمل بر دیوان وفایی و نرگسی است و به سال ۹۷۶ ق کتابت شده است. از انتهای دیوان نرگسی که انتهای دستنویس نیز هست، ورقی چند افتاده است و بعداً ورقی از نسخه‌ای دیگر را بدان الحاق کرده‌اند. افتادگی دیگر این نسخه، بین ورق ۸۱ پ و ۸۱ ر است و بخشی از غزل‌های قافیة الف و دال و همه غزل‌هایی که بین این دو حرف قرار داشته‌اند، از دست رفته است. این نسخه گویا از آن مرحوم امیری فیروزکوهی بوده و حسینعلی باستانی را در سال ۱۳۲۲ شمسی از روی این نسخه و نسخه کتابخانه ملک، دیوان نرگسی ابهری را برای کتابخانه شخصی خود کتابت کرده است. نسخه مذکور به شماره ۴۱۰۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری



تصویر دستنویس مجموعهٔ دروین کتابخانه موزیخ، ۶۴، Cod. pers. برگ نخست (متن: دیوان امیر خسرو دهلوی، هاشم: دیوان نرگسی ابهری)

می شود. باستانی راد، بعدها نسخه امیرفیروزکوهی را نیز به کتابخانه خود ملحق کرد و در سنوات بعد، همراه بسیاری دیگر از کتاب‌های خطی او، به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران انتقال یافت. با توجه به استفاده مصحح دیوان نرگسی ابهری از نسخه باستانی راد، می توان گفت ایشان بی آنکه بدانند، از دستنویس ۴۰۶۲ نیز، به واسطه، بهره مند بوده است. ما در جستجوهای خود، به منتخبی از دیوان نرگسی ابهری دست یافتیم که در حال حاضر، اقدم نسخ دیوان اوست. این نسخه را شاه محمود مشهدی در ۹۵۹ ق (بیست سال بعد از مرگ شاعر) کتابت کرده و متعلق به کتابخانه دولتی بایرن (مونیخ) در آلمان است. نسخه مونیخ، به نسبت دستنویس‌های دیگر، چندین غزل، تک بیت و رباعی بیشتر دارد.

### رباعیات خاقانی در دیوان نرگسی

در دیوان چاپی نرگسی ابهری، چهار رباعی جای گرفته (نرگسی، ۱۳۷۶: ۱۴۲) که هر چهار رباعی از سروده‌های خاقانی شروانی (د. ۵۹۵ ق) شاعر نامدار پارسی است. این چهار رباعی طبق روایت دیوان خاقانی به قرار زیر است (خاقانی، ۷۱۵، ۷۱۴، ۷۲۶، ۷۳۳):

در راه تو گوشم از خبر باز افتاد	در وصل تو چشمم از نظر باز افتاد
چون خوی تو را به سر نیفتاد دلم	از پای در آمد و به سر باز افتاد
آنجا که قضا رهن حال تو شود	گر خانه حصار است، وبال تو شود
چون رحمت حق صورت فال تو شود	صحرای گشاده، حصن مال تو شود
بر فرق من آتش تو فشانی و دلم	بر رهگذر غم تو نشانی و دلم
از جور تو جان رفت، تو مانسی و دلم	من ترک تو گفتم، تو دانسی و دلم!
کردم به قمار دل دو عالم به گرو	تن نیز به دست خون و سر هم به گرو
ماندم همه و نماند چیزی با من	من ماندم و نیم جان به یک دم به گرو

مصحح محترم دیوان نرگسی ابهری، این چهار رباعی را از دستنویس شماره ۴۱۰۱ دانشگاه تهران نقل کرده است. این دستنویس، همان طور که پیشتر گفتیم، نگاشته باستانی راد در سال ۱۳۲۲ شمسی است و وی، آن را از روی دو نسخه دیگر برای کتابخانه شخصی خود برنوشته است. ما این چهار رباعی را در انتهای دستنویس شماره ۴۰۶۲ دانشگاه تهران هم یافتیم (نرگسی، ۹۷۹ ق: برگ ۱۱۶ ر). و حدس قریب به یقین ما آن است که دستنویس شماره ۴۰۶۲ یکی از دو نسخه‌ای است که مورد استفاده باستانی راد در تدوین دیوان نرگسی بوده است.

در تعلق این چهار رباعی به خاقانی تردیدی وجود ندارد و در دستنویس‌های کهن دیوان خاقانی، از جمله دستنویس مورخ ۶۶۴ ق کتابخانه موزه بریتانیا (نسخه اساس چاپ سجادی) موجود است. نسخه بریتانیا، حدود دو قرن پیش از به دنیا آمدن نرگسی، کتابت شده است. نکته مهم دیگر، الحاقی بودن ورق مربوط به این رباعیات در نسخه شماره ۴۰۶۲ دانشگاه تهران است که سرچشمه انتساب چهار رباعی مذکور به نرگسی ابهری بوده است. با اندکی دقت در خط و مسطر بندی و جدول کشی نسخه، متوجه می‌شویم که برگه مذکور، به آخر دستنویس الحاق شده و به اصل کتاب تعلق نداشته است. به عبارت دیگر، یکی از دارندگان نسخه در تاریخی که مشخص نیست، برگه از دستنویس دیوان خاقانی را که در نگاه اول، شباهتی به نسخه خودش داشته، به نسخه الحاق کرده که نزد خریدار احتمالی، نسخه‌ای کامل به نظر برسد و قیمت بیشتری پیدا کند؛ یا آنکه سهواً چنین اتفاقی افتاده است. باری، این چهار رباعی را باید از دیوان نرگسی حذف کرد تا موجب خطای مخاطبان و مراجعان دیوان نگردد و به معضل «رباعیات سرگردان» دامن نزند.

### اشعار افزوده دستنویس مونیخ

دستنویس مورد استفاده ما به نشانی Cod. Pers. 64 در کتابخانه دولتی بایرن (مونیخ) نگهداری می‌شود. پیکره اصلی دستنویس را دیوان امیر خسرو دهلوی تشکیل می‌دهد و در هاشم آن، گزیده اشعار هفده تن از شاعران قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری جای گرفته است: نرگسی، آهی، فغانی، جامی، صالح، اهلی ترشیزی، هلالی، حیدر کلیچه، همایون اسفرینی، فیضی، آصفی، شاهی، ریاضی، حافظ، قاسم انوار، بنایی هروی، سهیلی. کتابت دستنویس را شاه محمود مشهدی به سال ۹۵۹ هجری قمری به خط نستعلیق بسیار زیبا در ۱۶۹ برگ انجام داده است. اولین بخش اشعار هاشم نسخه را منتخب دیوان نرگسی ابهری تشکیل می‌دهد و مشتمل بر ۹۹۰ بیت اعم از غزل و قطعه و تک بیت و رباعی است (برگ ۱ تا ۴۰ ر). این دستنویس، اگرچه همه اشعار نرگسی را در بر ندارد، اما از دو جهت مزیت دارد: یکی قدمت و صحت نسخه، و دیگر اشعار افزوده. دستنویس مونیخ از لحاظ ترتیب و ضبط اشعار، شباهت‌هایی با نسخه شماره ۴۰۶۲ دانشگاه تهران دارد و گویا منبع هر دو، نسخه مشترکی بوده است. این شباهت‌ها در ضبط‌های متفاوت، چیدمان ابیات و بیت‌های اضافه دو نسخه، مشهود است و چنان نیست که بتوان آن‌ها را نتیجه تصرف کاتب دانست. دستنویس مونیخ، برخی مشکلات متن چاپی را بر طرف می‌کند یا ضبط‌های مناسب‌تری ارائه می‌دهد که باید در تجدید چاپ کتاب، مد نظر قرار گیرد. ذکر موارد اختلاف این دستنویس با دیوان چاپی و ضبط‌های ارجح آن، از هدف این نوشته دور است.

مهم‌ترین ویژگی دستنویس مونیخ، داشتن ۸ غزل، ۵ تک بیت و ۲۳ رباعی اضافی (۹۴ بیت) نسبت به دیوان چاپی است که نقل آن‌ها در این مقاله، برای علاقه‌مندان شعر فارسی سودمند خواهد بود.

این اشعار اضافه نشان می دهد که دیوان اصلی شاعر، بیش از مقدار فعلی بوده و همه آن به دست ما نرسیده است. این کاستی، شامل مثنوی نرگسی نیز می شود که هنوز به نسخه ای از آن دست پیدا نکرده ایم. ۲۳ رباعی موجود در این نسخه، سخن امین احمد رازی را که نرگسی غزل و رباعی می گفت (رک. رازی، ۲: ۱۳۵۵)، تأیید می کند و تسلط شاعر را بر قوالب مختلف نشان می دهد. ستایش شاعر از شاه اسماعیل صفوی (رک. رباعی شماره دو)، نشانه ای از ارتباط نرگسی با دربار صفویان می تواند بود. بنابراین، این گفته که نرگسی «از روی تفتن و صرفاً برای تخلیه روحی» شعر می گفته است و مدح کسی در شعر او وجود ندارد (نرگسی، ۲۸) چندان صواب نیست و علت این قضاوت، در دست نداشتن همه اشعار شاعر است. دیوان نرگسی، حضورش در محافل ادبی، مرادات او با شاعران هم عصرش از قبیل: هاتفی و هلالی که در تذکره ها گزارش شده، و بیش از سه دهه فعالیت ادبی، نشان از اشتغال جدی نرگسی به امر شاعری دارد و به سخنوری با چنین کارنامه، شاعری متفتن نتوان گفت.

[غزل ۱]

چولایق تو ندیدیم خدمت خود را	ز آستان تو بردیم زحمت خود را
درید پیرهنم را رقیب همچو سگان	درست کرد به آن قوم نسبت خود را
پیاله گیر و مخور غم که در دسر آرد	به دست تفرقه دادن فراغت خود را
چه حالت است که از بیم آن جفا پیشه	به هیچ کس نتوان گفت حالت خود را
ز دود آتش دل خشک شد جهان که ز من	دریغ داشته ای ابر رحمت خود را
رقیب اگر دهدت نقد جان مگیر از او	بدین قدر مشکن قدر و قیمت خود را
ز خواری دگران نرگسی دگر کم گوی	خמוש باش و نگه دار عزت خود را

(برگ ۷ ر-۷ پ)

[غزل ۲]

فغان که میکده خالی ز باده عنبی است	طرب نمائد در آفاق، این چه بی طربی است
ز جام مهر و ز مینای چرخ دلگیرم	چه جای ساغر زرین و شیشه حلبی است
ز جور چرخ بتر می شویم روز به روز	که کار بنده همه عمر [بد] از به طلبی است
رقیب را نتوان نسبتی به ما کردن	که نسبت این به سگانش کمال بی ادبی است

ز کوه‌های گنه نرگسی چه غم دارم | که روز حشر شفیع محمد عربی است  
(برگ ۹-ر-۹ پ)

[غزل ۳]

پیامی سوی من ز آن سرو سیمین تن نمی آید | که هر کس رفت سوی او، به سوی من نمی آید  
ندارد کلبه تاریک من بی طلعتش نوری | چه شد کآن ماه یک شب بر سر روزن نمی آید  
چنان دل دژه دژه شد مرا از تیغ بیدادش | که گر خواهم بدوزم بر سر سوزن نمی آید<sup>۲</sup>  
دلا دیگر مدار از هیچ یاری چشم نیکویی | که من از دوست دیدم آنچه از دشمن نمی آید  
اگر گفتم به رویت عاشقم بر من مکش خنجر | بدین مقدار کس را-جان من!-کشتن نمی آید  
در آن کو نرگسی خرسندم از فکر گل رویش | از آنم سال ها فکر گل و گلشن نمی آید  
(برگ ۱۱-پ-۱۲ ر)

[غزل ۴]

ز نیک و بد هنوز آن طفل بد بردن نمی داند | ندیده گرم و سردی، دوست از دشمن نمی داند  
چه داند درد من از زخم تیغ عشق، بی باکی | که چاک سینه را از چاک پیراهن نمی داند  
چو مستولی شود درد جدایی، دل به مُردن نه | دوی این مرض راهیچ کس چون من نمی داند  
شب تاریک، زند دُر دکش در کُنج میخانه | چراغی بهتر از جام می روشن نمی داند  
به گلگشت چمن هرگز نیاید نرگسی بیرون | که این دیوانه جایی را به از گلخن نمی داند  
(برگ ۱۴ ر)

[غزل ۵]

ای غنچه را ز لعل تو خون در جگر هنوز | وی در عرق ز لعل تو گلبِ برگ تر هنوز  
گفتی ز یک نظاره او رفته ام ز هوش | ای بی خبر! ز خویش نداری خبر هنوز

(۲) امین احمد رازی و تقی اوحدی این بیت را جزو اشعار نرگسی ابهری نقل کرده‌اند (رازی، ۲: ۱۳۵۵؛ بلیانی، ۶: ۳۸۸۰). در این دو منبع، در مصراع اول به جای «دژه دژه»، «پاره پاره» آمده که ضبط مناسب تری است.



بسمل به تیغ هجر تو شد مرغ دل، ولی  
 از شوق باغ وصل زند بال و پر هنوز  
 (برگ ۱۹ پ-۲۰ ر)

[غزل ۶]

ز غوغای خریداران چنان گرم است بازارش  
 که گریوسف شود پیدا، نگر ددکس خریدارش  
 به آن ترک خطایی، صورت چین بود در دعوی  
 نکو نشناخت خود را تا نیامد سر به دیوارش  
 مکن جانافراموش این چنین از عاشق مسکین  
 که گروزی نباشد، یاد خواهی کرد بسیارش  
 خوش آن وقتی که می دیدیم صد بارش به هر ماهی  
 چه شد اکنون که در سالی نمی بینیم یک بارش  
 دل از فکر دهانت کرد در دشت عدم منزل  
 چنان گم شد در آن وادی که پیدا نیست آثارش  
 ز خونریزی ندارد هیچ باکی مست ناز من  
 چه ریزم خون دل از دیده، خواهم دید بسیارش  
 مجو در عاشقی از نرگسی دیگر سرو و سامان  
 سرو و سامان این بیچاره معلوم است از کارش  
 (برگ ۲۱ پ)

[غزل ۷]

گر چو من زاری به کوی او نباشد گو مباحش  
 در چنان گلشن چنین خاری نباشد گو مباحش  
 از تن لاغر اگر جانم برآید گو برای  
 در قفس مرغ گرفتاری نباشد گو مباحش  
 ای اجل! بیرون بر از ویرانه عالم مرا  
 خسته ای در چار دیواری نباشد گو مباحش  
 شادم از یار جفاکاری که دارم در جهان  
 گر مرایار وفاداری نباشد گو مباحش  
 جا به کنج غم کنم دور از رخ او نرگسی  
 مسکنم گر صحن گلزاری نباشد گو مباحش  
 (برگ ۲۱ پ-۲۲ ر)

[غزل ۸]

چه شد چه شد که ز احوال من نمی پرسی  
 ز مبتلای غم خویشتن نمی پرسی  
 منم که جان به لب آمد مرا ز پرسش تو  
 تویی که هیچ ز احوال من نمی پرسی

چه گویمت که ز من یک سخن نمی‌پرسی  
 ز حالت دل مرغ چمن نمی‌پرسی  
 که از لطافت سرو [و] سمن نمی‌پرسی

اگرچه هست مرا با تو صد سخن، لیکن  
 چو غنچه خنده‌زنانی به هر خس و خاری  
 به فکر آن قد و رخسار نرگسی شادی

[تکبیت ۱]

ما می‌خوریم تا دم آبی نصیب ماست

ما از خمار خسته و ساقی طبیب ماست

(برگ ۳۷ ر)

[تکبیت ۲]

هرچه در خاطر او بود، ز دل بیرون کرد

خون دل ریخت چو رخساره‌زمی گلگون کرد

[تکبیت ۳]

کسی که دل به وفایش نهد، مسلمان نیست

ستمگری که ز تاراج دین پشیمان نیست

[تکبیت ۴]

اگر چشم منی، از دیدنت قطع نظر کردم

خیالت را چو اشک از دیده‌گریان به در کردم

[تکبیت ۵]

بلایی هست آنجا، از بلا باید حذر کردن

مناسب نیست ای دل از سرکویت گذر کردن

(برگ ۳۷ پ)

[رباعی ۱]

در راه طلب، به جست‌وجو خواهم بود

تا جان دارم به گفت‌وگو خواهم بود

مدّاح علی و آل او خواهم بود

از سر تا پا همه زبان خواهم شد

[رباعی ۲]

ور خاک کند به فرق عزرائیلم<sup>۳</sup>

گر چرخ نشاند به پر جبرایلم

(۳) در اصل: عزرا ایلم. رسم الخط کاتب در خور توجه است.

یک رو شدم وز هرکه در عالم هست

حقا که غلام شاه اسماعیل

[رباعی ۳]

هر چند سخن چو گوهر شهوار است

ناگفتن او بسی به از گفتار است

بسیار سخن مگو که بی قدر شوی

چیزی که کم است، قدر او بسیار است

[رباعی ۴]

یارب غرض از قالب فرسوده چه بود

وز پرورش جان غم اندوده چه بود

از آمدن و رفتن خود حیرانم

کین آمدن و رفتن بیهوده چه بود

(برگ ۳۸ ر)

[رباعی ۵]

خوش آنکه شراب بی خودی نوش کند

وز مطرب عشق نغمه‌ای گوش کند

نی دوست به خاطرش رسد نی دشمن

از نیک و بد جهان فراموش کند

[رباعی ۶]

هر چند که من گناه‌داری<sup>۴</sup> دارم

از لطف تو صد امیدواری دارم

از گفته خویشتن پشیمان شده‌ام

وز کرده هزار شرمساری دارم

[رباعی ۷]

فکر تو مرا انیس خاطر باشد

ذکر تو مرا تا دم آخر باشد

بد نیست اگر نیک نگویند مرا

نیک و بد من پیش تو ظاهر باشد

[رباعی ۸]

هر چند جدا ز کعبه کوی توام

وابسته به محراب دو ابروی توام

از جان گویم دعای جانت شب و روز

تا جان دارم به جان دعاگوی توام

[رباعی ۹]

از گردش ایام کشیدیم ستم  
وز چشم بد زمانه دیدیم الم  
بودیم ز دوستان جدا یک چندی  
صد شکر که عاقبت رسیدیم به هم

[رباعی ۱۰]

ای سیم بران! حال مرا می دانید  
درد دل خسته را دوا می دانید  
از جان رمقی بیش نمانده ست مرا  
گفتم به شما، دگر شما می دانید  
(برگ ۳۸ پ)

[رباعی ۱۱]

ای باد! نیاز ما بر یار بگو  
پرسش ز من و سلام بسیار بگو  
احوال دل مرا به دلدار بگو  
زنهار بگو، هزار زنهار بگو

[رباعی ۱۲]

دردا که ز درد هجر بیمار شدم  
وز فرقت یار خویشتن زار شدم  
از وصل هنوز راحتی نادیده  
بنگر به چه محنتی گرفتار شدم

[رباعی ۱۳]

امشب ز فراقتم دم بی غم نزدم  
خون خوردم و گریه کردم و دم نزدم  
خورشید برآمد و مرا خواب نبرد  
تا دیده روز، دیده برهم نزدم

[رباعی ۱۴]

بی یار و دیار خود مالالی دارم  
رخساره زرد و اشک آلی دارم  
دل داده زدست و تن ز پا افتاده  
در غربتم و غریب حالی دارم

[رباعی ۱۵]

افغان که رقیب با سگش همدم شد  
در مجمع خاصان درش محرم شد

از خیل سگان او شمارد خود را  
بنگر که چه ناآدمی آدم شد!  
[رباعی ۱۶]

امروز تویی که در نکویی علمی  
سر تا به قدم تمام لطف و کرمی  
ترک و هندو به جان غلامند تو را  
شاه عربی و شهریار عجمی  
(برگ ۳۹ ر)

[رباعی ۱۷]

تا کی ز غمت بی سر و سامان گردم  
از پیرهن خویش مرا شرم آید  
در جنگ شوم به بخت و گریان گردم  
تا چند به او دست و گریبان [گردم]؟  
[رباعی ۱۸]

ای آنکه مرا بی تو خبر از خود نیست  
با من بدی و به دیگران نیکویی  
وز بی خودی ام پیش تو گفتن حد نیست  
گر با دگران نکو نباشی، بد نیست!  
[رباعی ۱۹]

در عشق به غیر از الم هجران چیست؟  
گویند مرا: خوی مکن با دردش  
جز محنت و درد حاصل از جانان چیست؟  
با دردش اگر خو نکنم درمان چیست؟  
[رباعی ۲۰]

بی مرحمت و ستمگرت خواهم گفت  
گر خوی بد تو این چنین خواهد بود  
بی باک و خدا بی خبرت خواهم گفت  
والله که از این هم بتترت خواهم گفت  
[رباعی ۲۱]

صد شکر خدا را که ستمکار نه‌ایم  
از ما چه کنی گریز و پرهیز آخر  
مانند سگان مردم آزار نه‌ایم<sup>۵</sup>  
ما آدمی‌ایم، آدمی‌خوار نه‌ایم!

(۵) اصل: باشم. به قرار ردیف رباعی در مصراع‌های اول و دوم اصلاح شد.

(۶) در اصل: نیم. به قرار مصراع‌های دیگر اصلاح شد.

## [رباعی ۲۲]

غم نیست که در راه بلندان پستم      کافتاد متاع نیستی در دستم  
بسیار بلند پست شد، پست بلند      صدشکر که من همان که هستم، هستم!

(برگ ۳۹ پ)

## [رباعی ۲۳]

صد شکر که فکر خان و مان نیست مرا      پروای کس و غم بتان نیست مرا  
اندیشه هر سود و زیان نیست مرا      حاصل، سر و برگ این و آن نیست مرا

(برگ ۴۰ ر)

## منابع

- بلیانی، تقی‌الدین اوحدی، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تصحیح: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، ۷ ج
- خاقانی شروانی، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش: ضیاءالدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم: ۱۳۷۳
- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، تصحیح: سیدمحمد رضا طاهری «حسرت»، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ۳ ج
- صفوی، سام میرزا، تحفه سامی، تصحیح: فاطمه انگورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹
- فخری هروی، لطایف‌نامه (ترجمه مجالس النفاثس امیرعلیشیر نوایی)، تصحیح و تحقیق: هادی بیدکی، تهران، بنیاد موقوفات افشار، با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۸
- گلچین معانی، احمد، «تحفة الحبيب»، نشریه فرهنگ خراسان، دوره پنجم، شماره ۳-۴، خرداد ۱۳۴۳، ۷-۱۷
- نرگسی ابهری، دیوان نرگسی ابهری، به اهتمام: حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۶
- ، دیوان نرگسی ابهری، دستنویس ۶۴ Cod. Pers. کتابخانه دولتی بایرن (مونخ)، مجموعه دوآوین، کتابت شاه محمود مشهدی، ۹۵۹ ق
- ، دیوان نرگسی ابهری، دستنویس شماره ۴۱۰۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابت حسین باستانی‌راد، ۱۳۲۲
- ش
- ، دیوان نرگسی ابهری، دستنویس شماره ۴۰۶۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۹۷۹ ق (به همراه دیوان وفایی)